## برشی از روزنامه‌ها

### سراب عادی‌سازی

روزنامه جام‌جم در یادداشتی با اشاره به هشدار اخیر رهبر معظم انقلاب درباره برخی اقدامات و ساده‌انگاری‌های کشورهای منطقه در خصوص عادی‌سازی روابط با رژیم‌صهیونیستی نوشت: یکی از نکات مهمی که در این رابطه باید مورد توجه قرار دهیم موضوع فشار لابی صهیونیسم در امریکا و در حقیقت منتقل‌شدن این فشار به دولت‌های وابسته به امریکاست. در واقع می‌توان گفت این امریکایی‌ها هستند که به دلیل شرایط نابسامان داخلی در سرزمین‌های اشغالی و همچنین اوضاع آشفته دولت رژیم‌صهیونیستی به شدت به دنبال عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم‌صهیونیستی هستند و تصور می‌کنند این مسئله می‌تواند دستاوردی هرچند کوچک برای دولت رو به زوال رژیم‌صهیونیستی به دنبال داشته باشد. بر این اساس آنها نسبت به این مسئله فشار مضاعفی را وارد کرده‌اند اما از نگاه واقع‌بینانه باید گفت که این تصور آنها کاملاً اشتباه است. در همین خصوص باید خطاب به کشورهایی که تحت تأثیر فشار امریکایی‌ها و همچنین فضاسازی رسانه‌ای به سمت عادی‌سازی روابط با رژیم‌صهیونیستی در حرکتند، باید تأکید کرد که عادی‌سازی روابط با رژیم‌صهیونیستی نمی‌تواند هیچ آورده‌ای برای آنها داشته باشد و سران کشورها باید بدانند وعده‌هایی که از سوی امریکا و رژیم‌صهیونیستی در خصوص آینده منطقه پس از عادی‌سازی روابط داده می‌شود، سرابی بیش نیست و نباید در این دام افتاد.

### بیمارتر از بایدن!

روزنامه کیهان یادداشت خود را به اختلافات عمیق درون هیئت حاکمه امریکا اختصاص داد و نوشت: اختلاف در میان مسئولان اجرایی امری طبیعی است و در هر کشوری می‌تواند وجود داشته باشد اما اختلافات در میان دولت و دولتمردان امریکا فراتر از رویه‌ای مرسوم و عادی به نظر می‌رسد. از همان ابتدای تشکیل دولت بایدن اختلافات میان او و سایر مقامات دولت آغاز شد. رئیس‌جمهور امریکا در اولین ماه‌های حضورش در کاخ سفید با ابراز نارضایتی عملکرد معاونش، «کامالا هریس» را یک «پروژه نیمه‌کاره» خواند.

دولت بایدن هنوز یک ساله نشده بود که دو نفر از مدیران ارشد کاخ سفید استعفا کردند، «اما رایلی» رئیس‌دفتر ارتباطات کاخ سفید و «اشلی اتین» مدیر ارتباطات «کامالا هریس» هر دو به صورت غیرمنتظره در نوامبر ۲۰۲۱ از سمت خود کناره‌گیری کردند. ۱۶ ماه بعد استعفای ناگهانی «سوزان رایس» مشاور سیاست داخلی بایدن مهر تأیید دیگری بر اوضاع آشفته کاخ سفید بود. تقریباً همان زمان بود که یک استعفای ناگهانی دیگر در دولت امریکا مطرح شد. می ۲۰۲۳ ان‌بی‌سی به نقل از سه مقام وزارت دفاع امریکا خبر از استعفای «کالین کال» معاون وزیر دفاع و سیاستگذار ارشد پنتاگون داد. استعفاهای ناگهانی در وزارت خارجه امریکا هم وجود داشت مثل استعفای ناگهانی «ند پرایس» از سمت خود به عنوان سخنگوی وزارت خارجه؛ استعفایی که «آنتونی بلینکن» وزیر خارجه امریکا از بیان علت آن خودداری کرد. نویسنده اضافه کرده است: «شکاف»، «اختلاف»، «افتراق» و واژه‌های دیگری از این دست، اصلی‌ترین کلیدواژه‌ها در تحلیل امریکای امروز است؛ اختلافی که از پایین‌ترین سطوح در کف جامعه امریکا شروع می‌شود و تا عالی‌ترین سطوح حاکمیتی آن وجود دارد. آخرین مورد مربوط به برکناری «کوین مک کارتی» رئیس‌مجلس نمایندگان امریکا به عنوان سومین مقام قدرتمند این کشور بعد از رئیس‌جمهور و معاون رئیس‌جمهور بود. درخواست برکناری او توسط هم‌حزبی‌هایش فقط به این دلیل مطرح شد که مک کارتی با به رأی گذاشتن لایحه بودجه ۴۵ روزه، مانع تعطیلی دولت «جو بایدن» شده بود!

حالا شاید علاوه‌بر «افتضاح خروج از افغانستان» بر سر یک چیز دیگر نیز در امریکا هیچ اختلافی نباشد؛ «افتضاح دعواهای داخلی امریکا». در چنین فضایی باید مشتاقانه به تماشای کارزارهای انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات‌متحده نشست. انتخابات در چنین جامعه‌ای نه فیصله‌بخش که نقطه نزاع دیگری برای قطبی‌شدن هر چه بیشتر خواهد بود. این روزها همه از بیماری و فرتوتی رئیس‌جمهور امریکا می‌گویند اما ظاهراً امریکا بیمارتر از بایدن است.

### بماند به یادگار برای آرمیتا

روزنامه همشهری در یادداشت پنج‌شنبه خود ضمن ابراز امیدواری برای بهبود آرمیتا دختر نوجوانی که این روزها در تخت بیمارستان بستری است، نوشت: این روزها تنها پدر و مادر او نگران نیستند و جماعتی برای او دعا می‌کنند. روزی که به سلامت به خانه برگردد، دوست و دشمنش را به روشنایی خورشید خواهد یافت. او خواهد دید جماعتی را که کرکس‌وار بر سر جسم نحیف او نشستند تا دکان بر سر خونش علم کنند. آرمیتاها باهوشند، می‌بینند؛ جماعت زبونی را که دهها نفر را در داخل ایران به زندان و پای چوبه دار کشاندند تا از ناکسان خبیث روزگار صله بگیرند، خون‌های پاک شهدای امنیت و مروت که بماند.

هنوز در خبرها دست‌به‌دست می‌شود؛ روناک یونسی به اسم زن، زندگی، آزادی برای دو دلار گدایی می‌کند. حامد اسماعیلیون برای سالگرد مهسا راهپیمایی راه‌انداخته و نفری ۳۰ تا ۴۰ دلار حق پیاده دریافت می‌کند. بلیت شرکت در سخنرانی یاسمین پهلوی ۲۵۰ دلار است و مهناز افشار ساک دستی با اسم زن، زندگی، آزادی می‌فروشد و گوگوش عطرش را با این نام سر بیلبورد می‌برد و نازنین بنیادی برای هر سخنرانی ۱۰۰ هزار دلار می‌گیرد و کارمند وزارت خارجه امریکا، مسیح علینژاد ۳۰ هزار دلار. علی کریمی هم ۷۷۰ میلیارد تومان سر خواهر مظلومش کلاه می‌گذارد و فرار می‌کند و پس‌مانده پهلوی هم که حتی از سوی دوستانش نیز جدی گرفته نمی‌شود و این چند دلار، همه دغدغه مبارزاتی آنهاست. اینها ادای بهمن ۵۷ را هم نمی‌توانند دربیاورند؛ جماعتی حقیر که برای کاسه‌لیسی رژیم کودک‌کش از هم سبقت می‌گیرند. روزهای تلخی در سال ۱۴۰۱ گذشت، اما چشم‌ها و گوش‌ها باز شد. همه به خاطر دارند در سر، سودای تجزیه ایران داشتند و چه نقشه‌ها کشیدند. هر روز دروغ بافتند و باز هم طرفی نبستند. ۲۵ شهریور بی‌آبرو شدند و در سالگرد شهدای زاهدان خفیف.

### باهم مهربان باشیم

روزنامه آفتاب‌یزد در یادداشتی مخاطبان خود را به مهربانی در ارتباط با همدیگر توصیه کرد و نوشت: در زمان‌های قدیم وقتی دعوای کوچکی میان دو نفر رخ می‌داد، بسیاری مانع از ادامه آن می‌شدند و با یک صلوات به دعوا خاتمه می‌دادند، اما حالا همه چیز عوض شده است چون که جامعه خودخواه شده است. امروز اگر مردم ببینند فردی مورد خشونت و زورگیری قرار گرفته یا دعوا می‌کند، بدون آنکه کمک کنند، نظاره‌گر ماجرا می‌شوند یا بی‌تفاوت از کنار آن رد می‌شوند. نویسنده اضافه کرده است: به نظر من درک درستی از همبستگی و یاری رساندن به یکدیگر را نداریم، در صورتی که کمک کردن می‌تواند از بروز خیلی از اتفاقات تلخ مانند زورگیری جلوگیری کند چراکه فرد زورگیر می‌داند، هستند کسانی که به یاری مردم بشتابند، اما امروزه چنین چیزی را در جامعه نمی‌بینیم، البته فقر و مشکلات اقتصادی در این عدم همبستگی بی‌تأثیر نیست. به هر حال خودخواهیم و این موضوع هم در حال گسترش است. در واقع حاضر نیستیم خودمان را به خطر بیندازیم تا دیگری را از وضعیتی که برایش به وجود آمده نجات دهیم. نکته‌ای که وجود دارد این است که ممکن است این اتفاقات برای خود ما هم پیش بیاید، بنابراین بهتر است افراد خودشان را جای کسانی که مورد خشونت قرار می‌گیرند، بگذارند و ببینند آیا دوست ندارند در چنین لحظه‌ای مورد حمایت قرار بگیرند؟ مردم بدانند مهربانی و یاری رساندن به دیگران قطعاً به خودشان برخواهد گشت.

رضا دهشیری / جوان

گفت‌وگوی «جوان» با دکتر عبدالله گنجی، تحلیلگر مسائل سیاسی پیرامون اغتشاشات پاییز گذشته

# رسانه‌های اپوزیسیون با «دروغ» خود را بی‌اعتبار کردند

## شعار براندازها، شعار مردم نبود

**گفت‌وگو**
**جعفر برزگر**

**مهم‌ترین ابهام و گیجی ضدانقلاب در هفته‌های اخیر عدم‌استقبال مردم از فراخوان‌های آنها برای ایجاد اغتشاش در سالگرد اتفاقات سال گذشته است، البته شکاف در میان سران اپوزیسیون از همان روزهای اول ائتلاف نمایشی سال گذشته مشخص شد و امسال به موضع‌گیری علنی علیه همدیگر رسیده است؛ ائتلافی که از سلطنت‌طلبان تا گروه‌های مارکسیستی مانند کومله در آن حضور دارند. بررسی کنش و عملکرد رسانه‌های ضدانقلاب هم نشان می‌دهد با افت محسوس در مخاطب و اعتبار روبه‌رو شدند؛ مسئله‌ای که در این مصاحبه عبدالله گنجی دلیل آن را دروغ‌هایی می‌داند که سال گذشته نوشتند و منتشر کردند. اینکه چرا تلاش اپوزیسیون برای ائتلاف به شکاف بیشتر انجامید و اینکه نظام جمهوری اسلامی چگونه در اوج فشارها توانست بحران‌سازی چندضلعی با حضور بازیگران مختلف را مهار کند، موضوع مصاحبه «جوان» با این کنشگر سیاسی است.**

**سال گذشته همزمان با اغتشاشات برخی گروه‌ها و افراد اپوزیسیون و ضدانقلاب تلاش کردند اتحادی را شکل دهند تا به صورت فراگیر به زعم خود اغتشاشات را هدایت و رهبری کنند، اما این ائتلاف به چند ماه هم نرسید و افشاگری اعضا علیه هم آغاز شد. چرا ائتلاف اپوزیسیون فروپاشید؟**

نظام‌های پسانقلابی به دلیل نوع استقرار خود معمولاً دشمنان باانگیزه‌ای دارند. این یک اصل اساسی و مهم است. علت دوم این است که جمهوری اسلامی ایران به دلیل آن نگاه توحیدی که در مبانی خود دارد، ذیل سیادت غرب قرار نگرفت. این دو عامل باعث شده است جمهوری اسلامی ایران دارای اپوزیسیون پرانگیزه و دشمن قدرتمند باشد که معمولاً آزاردهنده بوده‌اند و هستند، منتها اینکه قضیه فوت خانم امنیتی تبدیل به یک مسئله و چالش امنیتی، سیاسی و اجتماعی می‌شود، اتفاق ویژه‌ای نیست. بحث این است که جریان غرب و اپوزیسیون همیشه آنلاین هستند، منتها چون ظرفیتی درون ایران ندارند، نمی‌توانند اقدامی انجام دهند و منتظر اتفاقی هستند تا سوار آن بستر شوند. حالا این مسئله می‌تواند بخث فوت خانم امینی باشد، بحث قیمت بنزین یا حتی برخورد ناشایست یک مأمور نیروی انتظامی باشد. بهانه باید تولید شود، چون بدون خلق آن نمی‌توانند اتفاقی را رقم بزنند. این مسائلی هم که مورد توجه این افراد قرار می‌گیرد، مبتنی بر بوم ایران، مسائل قومی، مذهبی، اخلاقی و مالی است. بیشتر روی این موضوعات سوار می‌شوند. در واقع موضوعاتی را انتخاب می‌کنند که از جهت عاطفی مهم باشد، بنابراین مسائل حوزه کودکان و زنان مهم است، برای همین هم قبلاً طرحی داشتند که یک کشته از کودکان روی دست جمهوری اسلامی بگذارند. حالا در این فضا سال گذشته مسئله خانم امینی رخ داد و اینها تلاش کردند با استفاده از ظرفیت رسانه‌ها در داخل و فضای بین‌المللی، شعاع این مسئله را گسترده کنند، بنابراین چند ماه تلاش کردند و با کار پرحجم رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی «نمود» را چند برابر «بود» کردند تا اقدامات خود را باورپذیر و مطالبه‌ای را طرح کنند، اما داستان نگرفت. در این مسئله نگرفتن و شکست خوردن هم بین جمهوری اسلامی ایران و اپوزیسیون اشتراک نظر وجود دارد و آنها بیشتر از جمهوری اسلامی ایران این شکست را تحلیل کردند. اما شکست این جریان به چه دلایلی بود. اینجا مهم است که اپوزیسیون به چه عواملی ارجاع می‌دهد و ما به چه عواملی ارجاع می‌دهیم. اپوزیسیون مطرح می‌کند که شما مردم را می‌کشید، زندانی می‌کنید و مسائلی از این دست، بنابراین جریان اغتشاشات شکست خورد. این حرف و استدلال شبیه جوک است چراکه هیچ نظام سیاسی مستقر برای مخالفان و براندازان خود فرش قرمز و صندلی ریاست پهن نمی‌کند. اغتشاشات سال پیش اگر اعتراض بود، نظام می‌پذیرفت، اما تبدیل به اغتشاش شد، بنابراین هیچ وقت یک جریان انقلابی به حاکمیت مستقر نمی‌گوید «بکش کنار ما انقلاب کنیم.» شهید کردن پلیس بی‌سلاح با انتظار برای پهن کردن فرش قرمز همخوانی ندارد، اما در ارجاعات جریان انقلابی نگاهی وجود دارد که زحمات امنیتی و انتظامی جمهوری اسلامی باعث جمع کردن این مسئله شد، نه حل کردن آن. چون معتقدند هنوز حل نشده است. به نظر من این نوع نگاه هم دقیق نیست، یعنی قدرالسهم اقدامات امنیتی و انتظامی ناچیز است. اگر یک حرکت انقلابی باشد، سیستم امنیتی و انتظامی کشور مگر چقدر توان دارد؟ اما اینکه چرا این قضیه نگرفت من از منظرهای مختلف به آن می‌پردازم. اول اینکه باید ببینیم مسئله مردم چیست و مسئله اپوزیسیون چیست؟ این دو را اگر از هم تفکیک کنیم، فهم بهتری از مطلب حاصل خواهد شد. بخشی از مردم ما در فشار اقتصادی هستند که دلایل مختلفی دارد، ولی شما در چهار ماه اغتشاشات هیچ شعار اقتصادی نمی‌بینید. مسئولان جمهوری اسلامی گوش دادند که ببینند آیا شعار اقتصادی یا اصولاً شعار برآمده از مطالبه قابل قبول وجود دارد، دیدند شعاری نیست، بنابراین علت اصلی که مردم نپیوستند، این بود که جریان خیابانی مطالباتی که مطرح می‌کرد، مطالبات مردم نبود.

**یعنی در واقع این آشوب خیابانی را بی‌ارتباط با دغدغه‌های واقعی مردم می‌دانید؟**

بله، مردم گفتند که حرف‌های اینها حرف‌های ما نیست. این حرف‌ها مشکلات سفره ما را حل نمی‌کند، بنابراین بیرون رفتند و گفتند جز آسیب، نتیجه دیگری برای ما ندارد. شعار براندازها شعار مردم نبود. این امر هم به دلیل عدم‌شناخت جامعه ایران اتفاق افتاد. این افراد سال‌ها بیرون از کشور زندگی کرده و کانالیزه شده‌اند و مطلوب‌های خود را واقعیت جامعه ایران تلقی می‌کنند، نه واقعیت‌های موجود که وجود دارد. نارضایتی مردم با براندازی حدفاصلی دارد که ما باید بتوانیم این حد فاصل را تشخیص دهیم. مردم ناراضی هستند، اما در نظرسنجی دانشگاه مریلند و نظرسنجی بسیج اثبات شده است که براندازی نیستند.

در نظرسنجی دانشگاه مریلند ۹۵ درصد و در بسیج ۹۳ درصد مردم براندازی نیستند، بلکه معترض هستند. برای فروپاشی جریان اپوزیسیون چند دلیل وجود دارد. یکی اقتصادی است که گفتم، مسئله مردم اقتصادی بود، اما مسئله این افراد چیزهای دیگری بود. یک تحلیل هم از منظر اعتقادی باید انجام دهیم. ما در مبانی خود معتقد هستیم کاری که برای خدا نباشد، از بین می‌رود و به شکست می‌انجامد، اما اگر در جنگ با همه دنیا جنگیدیم و ۴۴ کشور به صدام کمک بلاعوض کردند و ما از ۱۱ کشور اسیر داشتیم، ولی موفق شدیم، چون کار برای خدا بوده است. دیگران هم جنگ کردند اما خاک ایران را دادند و رفتند. کار اگر برای خدا باشد، به قول امام اگر ۱۲۴ هزار پیامبر(ع) هم زیر یک سقف جمع شوند، هیچ اختلافی ندارند، بنابراین این اختلافات ناشی از این بود که کار مبتنی بر هوای نفس و منیت و مسائلی از این دست بوده است. بحث دوم مرجعیت انقلابی بود، چون اینها شعار انقلاب دادند و حتی رئیس‌جمهور فرانسه را به این باور رساندند که از این عبارت استفاده کند. حرکت سال گذشته فاقد مرجعیت انقلابی بود. کسانی که رهبر یک حرکت انقلابی می‌شوند، خود باید دوران سختی را گذرانده باشند. دوران تبعید، مثل محروم‌ترین مردم زیستن، آوارگی، اما مردم دیدند که افرادی با ویلای چندصدمیلیاردی و تن‌بارگی ادعای رهبری دارند. همه رهبران انقلاب‌های بزرگ دنیا مثل امام، مائو و لنین این سختی‌ها را گذرانده‌اند. این افراد فاقد تئوری و سواد سیاسی و شاخص‌های کاریزماتیک بودند.

مصی علی‌نژاد، نازنین بنیادی، علی کریمی و افرادی مانند اینها چه شأنی در بین مردم دارند که بتوانند ملت ایران با این تاریخ و هویت را نمایندگی کنند. اینها افراد بی‌ریشه و بی‌سواد و یک‌شبه از خواب‌بیدارشده هستند. بحث بعدی مرجعیت سیاسی است. رهبران خودخوانده اغتشاشات سال گذشته خیلی به صورت آشکار و علنی اصرار داشتند خود را وابسته به غرب نشان دهند. ملت ایران بیگانه‌ستیز هستند. اینکه می‌بینید مرتب این افراد با پارلمان‌های اروپایی و سیستم‌های امنیتی رفت‌وآمد دارند، با رئیس‌جمهور فرانسه عکس گرفتند و بایدن هم گفت در کنار ملت ایران هستیم. این عوامل باعث شد مردم این افراد را پس بزنند. مردم احساس می‌کنند اینها دست‌پرورده بیگانه هستند و خودی ندارند، پشتوانه بومی ندارند و مرجعیت اندیشه‌ای ندارند. اینها را دشمن کوک می‌کند، رسانه، پول و امکانات در اختیار اینها قرار می‌دهد. بعدها اخباری منتشر شد که امریکایی‌ها در داخل ایران ۳۵۰ میلیون دلار و در خارج هم ۵۰ میلیون دلار خرج کردند.

بحث بعدی تعارضات بینشی است که اینها دارند. دچار منفعت‌گرایی و سودجویی باندی و گروهی هستند. پهلوی خود را وارث تخت و تاج می‌داند. آن یکی خون زن و بچه‌هایش را علم کرده است. آن دیگری از ابتدا مسئله‌اش حجاب بوده است. علاوه بر اینها درون خود هم دچار تعارض‌های چپ و راست هستند. با وجود اینکه دشمن مشترک وحدت ایجاد می‌کند، باز نتوانستند وحدتی ایجاد کنند. علت هم نبود همان عقلانیت وحدت‌گرا بود. اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران مثل دونده‌هایی بودند که منتظر سوت برای حرکت بودند، ولی همه نقشه کشیده بودند که آن یکی را حذف کنند. مثل ضدانقلاب مثل کارگرانی است که ارباب دستور داد از دره مشک‌های آب را پر کنند و در استخر بریزند تا پر شود. در این میان کارگری با خود فکر کرد که چه کاری است، بقیه پر می‌کنند من فقط مشک را با باد پر کنم و در استخر خالی کنم، اما چون همه کارگرها همین فکر را کرده بودند، خبری از آب نشد. مسئله بعدی عدم‌آشنایی با بوم و درون ایران است و شناخت این افراد از ایران مبتنی بر کانال‌های خاص است که همین رسانه‌ها دشمن ایران هستند و تنها مشکلات را می‌بینند و توانمندی‌ها و دستاوردها را نمی‌بینند. مردم بالاخره در کشور زندگی می‌کنند، واقعیت را می‌بینند. رهبران انقلاب اسلامی کسانی چون شهید مطهری، دکتر بهشتی، حضرت آقا و دیگران بودند. لمپن‌های شورای به اصطلاح همبستگی چگونه با این شخصیت‌های برجسته قابل مقایسه هستند؟

> **رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور از فضای حرفه‌ای رسانه‌ای کاملاً خارج و تبدیل به اتاق جنگ شدند، یعنی محل ترویج خشونت، دروغ و نفرت که نسبتی با یک رسانه حرفه‌ای ندارد. من سخت معتقد هستم اعتبار اینها نسبت به سال گذشته به شدت افت کرده، خصوصاً ایران اینترنشنال که دچار بحران شده است، حتی این امر از لایک‌های مطالب خبرنگاران این شبکه مشخص است. در حالی که سال گذشته ۱۱ درصد محتوا را تولید می‌کردند، امسال یک درصد هم تولید نکردند**

بحث آخر امنیت و وحدت ملی است، یعنی اینها به دلیل نداشتن سواد سیاسی و عدم‌شناخت جامعه ایران، ناپخته هستند. آنها به دلیل همین ناپختگی سعی کردند خود را به تجزیه‌طلب‌ها وصل کنند. آن ۱۶ پرچمی که در برلین و کانادا برافراشته شد، نماد همین مسئله بود. وقتی سه‌گانه جنگ، تحریم و تجزیه مطرح شد، بخشی از مخالفان جمهوری اسلامی موقتاً در کنار نظام قرار گرفتند، یعنی خیلی از اپوزیسیون هستند که مخالف جنگ و تحریم هستند. عمده اپوزیسیون هم مخالف تجزیه ایران هستند، اما کسانی که پرچمدار بودند این مسئله را نفهمیدند و تجزیه‌طلبان تبدیل به پای ثابت شبکه‌های این جریان شدند. همین وضعیت باعث شد حتی تعدادی از کارگزاران رژیم شاه هم موضع بگیرند. مردم احساس کردند هم وحدت ملی ما و هم امنیت ملی ما در حال آسیب دیدن است، بنابراین در این فضا سپاه وارد شد و مواضع گروه‌های تجزیه‌طلب را شدیداً بمباران کرد. در برخی از شهرهای شمال‌غرب کشور ما درگیری مسلحانه داشتیم، بنابراین از هر جهت که نگاه کنیم اپوزیسیون دچار اشتباه شد. فکر کردند کار خیلی ساده است، یعنی ملت ایران آشی پخته و آماده است که این افراد سر سفره بنشینند. به قول یکی از کارشناسان بی‌بی‌سی، اپوزیسیون جمهوری اسلامی در حال حاضر عقب‌تر از سال گذشته است و به نظر من این حرف درستی است.

**شما در صحبت‌های خودتان به فرصت‌های اغتشاشات سال گذشته برای نظام جمهوری اسلامی اشاره کردید. این فرصت‌ها چه مواردی بود؟**

در این فضا جمهوری اسلامی ایران از این مشکلات و تهدیدات فرصت ایجاد کرد. اولین فرصتی که تولید کرد بعد از ۴۴ سال جمهوری اسلامی گروه‌های تروریستی تجزیه‌طلب را از مرزهای خود دور کرد و این کاری بود که ما ۴۴ سال دنبالش بودیم و هزاران شهید داده بودیم. این محصول همین داستان پسامهسا است. فرصت بعدی این بود که آنهایی که در منطقه علیه ایران کار می‌کردند، هم با ایران وارد مذاکره شدند و هم با متحدان ما رابطه ایجاد کردند. غرب هم متوجه شد خبری نیست، وارد فرایند مذاکره با ایران شد. از اپوزیسیون هم عبور کردند و غرب متوجه وزن اینها شد. فهمید که وزن مجازی عالم دیگری دارد. برخوردی هم که با علینژاد کردند نشان‌دهنده این امر است که غرب هم می‌خواهد اینها را از سر خود وا کند و هزینه‌ای برای آنها نکند. جمهوری اسلامی ایران در اوج این فضا ۸۰ هزار نفر را عفو کرد. این امر نشان‌دهنده اقتدار نظام است. به واقع نظامی که وضعیت شکننده دارد، این کار را نمی‌کند. اپوزیسیون انقلاب از خوش‌شانسی‌های جمهوری اسلامی ایران است. اینها فاقد رهبری، فاقد اندیشه و فاقد شخصیت‌های وزینی هستند که در ملت اثرگذار باشد.

**جمهوری اسلامی با چه ابزارها و اهرم‌هایی توانست این فضای سنگین را مدیریت کند؟**

همزمان با اغتشاشات، قطعنامه، تحریم، فشار روانی و رسانه‌ای را داشتیم و قیمت ارز هم افزایش پیدا کرد، اما مردم از فراخوان این افراد استقبال نکردند. مدیریت نظام جمهوری اسلامی را باید از دریچه مردم دید، یعنی خود مردم کنار کشیدند و استقبال نکردند. کاری که جمهوری اسلامی و رسانه‌های ما انجام دادند، افشای دروغ‌ها بود. در این زمینه هم موفق عمل کردند؛ دروغ‌هایی مثل فوت رهبری و سفر مقامات به ونزوئلا که مردم متوجه دروغ این افراد شدند. در واقع صفحه حوادث روزنامه‌ها هم وارد آمار اغتشاشات شد. کسانی مثل سارینا اسماعیل‌زاده و نیکا شاکرمی جریان برانداز حتی در این حد هم توان نداشتند که چشم‌اندازی بعد از جمهوری اسلامی برای مردم تصویر کنند. این رهبران کم‌خرد از نوک بینی خود جلوتر را نتوانستند به مردم نشان دهند. رهبران انقلاب سه ویژگی دارند که یا همه را دارند یا حداقل یکی را باید دارا باشند. یکی ایدئولوژی است، یعنی فردی که می‌خواهد رهبر باشد، باید نظریه‌پرداز باشد تا آلترناتیو نظام مستقر را ترسیم کند. نکته بعدی اینکه باید دگرگون‌ساز باشد تا در کانون توجه مردم قرار گیرد و بعد از پیروزی انقلاب هم بتواند مدیریت کند. امام خمینی(ره) هر سه را داشت، اما اپوزیسیون جمهوری اسلامی هیچ کدام را ندارد. اینها فراخوان می‌دهند اما روی هواست. کسی یه پا به توپ زده، ادعای رهبری دارد اما حرف زدن عادی خود را هم بلد نیست. یکی دیگر مشکل اعصاب و روان دارد و بقیه هم دچار همین مشکلات هستند.

**اپوزیسیون در این ابهام و حیرت است که امسال چرا کسی از فراخوان آنها استقبال نکرد. به نظر شما چرا امسال کسی اعتنایی به این افراد نکرد؟**

به نظر من این امر مرتبط با اتفاقات چند ماه اخیر است. در این فاصله فرصتی ایجاد شد تا صحنه برای مردم روشن شود. از طرف دیگر در حوزه مسائل اساسی مثل مسکن و خودرو با تثبیت قیمت‌ها روبه‌رو هستیم. مردم احساس کردند اغتشاشات می‌تواند این فضا را به هم بریزد. شهریور سال گذشته هم همین وضعیت بود، یعنی اقتصاد ما در حال رشد و سروسامان گرفتن بود که اغتشاشات کار را خراب کرد. همچنین غرب هم میلی برای حمایت نداشت، نه شخصیت‌های غربی حمایتی کردند و نه دولت‌ها خیلی رغبت داشتند، حتی اصلاح‌طلبان خارج از کشور مشارکت نکردند و منافقین هم فعال نبودند. فقط سلطنت‌طلبان امسال فعال بودند. عدم‌استقبال مردم نشان داد وزن سیاسی رضا پهلوی از وزن جسمی او کمتر است. نظام باید تلاش کند این عقلانیت اجتماعی را که مردم به خرج داد، جبران کند، یعنی به سمت گشایش‌های بیشتر اجتماعی و اقتصادی حرکت کند که البته این روند هم شروع شده است.

**بحث‌های مختلفی در مورد عملکرد رسانه‌ها در اغتشاشات سال گذشته انجام شده است. تردیدی در این مسئله هم نیست که رسانه‌ها نقش مهمی در اغتشاشات داشتند. شما عملکرد رسانه‌های ضدانقلاب و رسانه‌های انقلابی در اغتشاشات سال سال گذشته را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور از فضای حرفه‌ای رسانه‌ای کاملاً خارج و تبدیل به اتاق جنگ شدند، یعنی محل ترویج خشونت، دروغ و نفرت که نسبتی با یک رسانه حرفه‌ای ندارد. من سخت معتقد هستم اعتبار اینها نسبت به سال گذشته به شدت افت کرده، خصوصاً ایران اینترنشنال که دچار بحران شده است، حتی این امر از لایک‌های مطالب خبرنگاران این شبکه مشخص است. در حالی که سال گذشته ۱۱ درصد محتوا را تولید می‌کردند، امسال یک درصد هم تولید نکردند. دروغ گفتن‌ها اینها را بی‌اعتبار کرد؛ دروغ‌های شرم‌آوری چون نافرمانی نظامیان، سفر مسئولان به ونزوئلا و مواردی از این قبیل. در درون کشور اما جریان انقلاب یکپارچه عمل کرد، چون حاکمیت هم یکپارچه بود، خیلی خوب عمل کرد. در واقع مدیریت رسانه‌ای خوبی انجام شد. در این اتفاق خیلی جدی رسانه‌های انقلاب پای کار آمدند. این امر برگ برنده بزرگی بود که خیلی به آن توجه نشد. در جریان اصلاحات اگرچه دعوت به خشونت نمی‌شد، اما همراهی با نظام هم وجود نداشت. جریان اصلاحات سعی می‌کرد تفسیر خود را از صحنه بیان کند، یعنی تفسیر اعتراض نه اغتشاش. این تفسیر هم بیشتر مبتنی بر فهم روشنفکری است که خودسانسوری در آن وجود دارد، یعنی نقش امریکا و دخالت‌های خارجی را نمی‌بینند. اصلاح‌طلبان در هشتگ‌های اصلی سال گذشته غیر از فحش‌های رکیک جنسی و اعتصاب سراسری با همه هشتگ‌ها همراهی کردند؛ هشتگ‌هایی مثل فوت خانم امینی، یعنی از نظام دفاعی نکردند. بعضی از اصلاح‌طلبان هم ظلم کردند مثل آقای شکوری‌راد که رسماً توئیت زد و اعلام کرد ۶۳ شهید بی‌سلاح ما داخل جمعیت رفته بودند تا قرآن آتش بزنند که تیر خوردند و شهید شدند. در قضیه ایذه هم تلاش کردند مسئله را گردن نظام بیندازند.